

نسبت «آگاهی»، «هویت» و «قدرت» در مسئله‌های تمدنی جهان اسلام؛ (بررسی ریشه‌های فقدان «خودمشاهده‌گری»^۱ در میان نخبگان مسلمان)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۲۰

حبیب‌الله بابائی *

نسبت «آگاهی»، «هویت» و «قدرت» در مسئله‌های تمدنی جهان اسلام...

این مقاله در پی بیان و تحلیل ریشه‌های نبود خودمشاهده‌گری در میان نخبگان جهان اسلام است، اینکه چرا نخبگان مسلمان در حوزه و دانشگاه در مورد نظام نیازها و الگوی مسئله‌های خود، فکری بومی و پژوهشی مستقل انجام نمی‌دهند. بدین‌سان پرسش اصلی در این باره، چرایی و چگونگی غفلت تمدنی ما از خلأها و نیازهای تمدنی خود است. در این پژوهش با رصد کردن برخی از نمونه نیازهای کلان جهان اسلام (مانند موضوع آب، موضوع سلامت، موضوع نظم) و آن‌گاه طرح دیدگاه‌های نخبگانی که در معرض پاسخ به چنین سئوالات هستند، خلأهای علمی در میان مسلمانان ریشه‌یابی و تحلیل می‌شود. در این مطالعه، غرب‌زدگی در نگاه به نیازهای نوین تمدنی، نبود جامعه‌شناسی «جهان اسلام»، «شناخت انتزاعی نظام مسائل»، سرعت چالش‌های جهان اسلام و واکنش‌های دیرنگام نخبگان، به‌مثابه عوامل خودفراموشی جهان اسلام و بی‌توجهی نخبگان به نظام نیازهای خود مطرح گردیده‌اند. این مجموعه عوامل، موجب ضعف و عقب ماندگی از یک سو و التقاط و بی‌هویتی از سوی دیگر شده است.

کلیدواژه‌ها: خودمشاهده‌گری، نیاز تمدنی، جهان اسلام، غرب‌زدگی، استعمار.

1. self-observation.

* استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. (Habz109@gmail.com).

تمدن از مطالعات نظری آغاز می‌شود یا از مشاهده نیازها؟ آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با محققان و پژوهش‌گران تمدنی بر دو نکته مهم تأکید کردند: این‌که «مطالعات نظری تمدن» باید بسیار فاخر و قوی باشد، و دیگر آن‌که نباید مطالعات تمدنی در نظر معطل و متوقف بماند و نتیجه عملی‌ای بر آن مترتب نشود. «ما باید مراقب باشیم که کار نظری و آن تلاش نظریه‌سازی، ناظر به میدان، ناظر به واقعیت، ناظر به عمل و ناظر به راهکار باشد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷) صادق آیینه‌وند نیز در این باره می‌گوید که تمدن اسلامی، تمدنی متصل به جوهر معرفتی است که خود را با نیاز روز جامعه، منطبق و کارآمد می‌کند (آیینه‌وند، ۱۳۹۱). از این رو، هرچند ضروری است تمدن اسلامی دارای ریشه و مبانی باشد لیکن، توجه به ریشه و مبانی هرگز به معنای بی‌توجهی به چالش‌ها، مسئله‌ها، و خلأهای موجود در جامعه و نیازهای جهان معاصر اسلام نیست.



در این باره، وقتی سخن از نظام نیازها و شبکه خواسته‌های انسان به میان می‌آید، هرم نیازهای پیشنهادی آبراهام مزلو^۱ به ذهن متبادر می‌شود که از نیازهای فیزیولوژیک شروع می‌شود و به نیازهای اجتماعی، روحی و روانی و سرانجام به نیازهای خودشکوفایی می‌رسد. از این منظر، ابتدا نیازهای مادی و زیستی (برای حیات مادی و دنیوی مانند آب، غذا، مسکن، امنیت)، و سپس نیازهای روحی (همچون علاقه، دوستی، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های مذهبی، حس رضایت و موفقیت) مطرح می‌شود؛ در گام نهایی، نیازهای خودشکوفایی (آنچه که انسان می‌تواند به آن برسد) عنوان می‌گردد. هرچند رویکرد مزلو می‌تواند نظم و نظامی در اندیشه معطوف به نیازهای تمدنی نیز ایجاد کند، لیکن علاوه بر نقدهای مطرح به نظریه مزلو که مثلاً «نیازها الزاماً از یک سلسله مراتب پیروی نمی‌کنند»، باید بدین نکته نیز توجه کرد که اولاً نظام نیازهای مزلویی معطوف به نیازهای فردی است تا اجتماعی، و آنجا هم که به نیازهای اجتماعی می‌پردازد به سطح و جنس نیازهای تمدنی توجهی ندارد؛ ثانیاً، این نظام‌واره نیازها نظامی ثابت و نه متغیر از وضعیت دنیای کنونی است؛ در حالی که، نیازهای تمدنی همواره با زمین و زمان پیوند می‌خورد و سیر فرایندی به خود می‌گیرد؛ و بالاخره شبکه نیازهای مطرح شده از سوی مزلو، هرگز معطوف به شرایط جامعه جهانی اسلام ارائه نشده است.

1. Abraham Harold Maslow.

برخی به حق از قرار گرفتن انسان مسلمان و یا جهان اسلام در تله نظام نیازهای برساخته دنیای مدرن و فرهنگ مبتنی بر آن پرهیز می‌کنند. در این باره مهدی میرباقری می‌گوید: «هم‌اکنون که در کشور رویدادی به‌نام توسعه اتفاق می‌افتد، سطح انگیزش عمومی هم تغییر کرده است؛ یعنی نیازهایی در حوزه نیاز جامعه تعریف شده [است] که در پنجاه سال گذشته نه خود وجود داشتند، نه احساس نیاز به آنها و نه رنج فقدان آنها، ولی اکنون این احساس نیاز عمومی شده است؛ حال برای ارضای این نیازها طبیعتاً حرکتی ایجاد شده [است] که این حرکت‌ها مدیریت می‌شوند و به تولید محصولات یا خدماتی که این نیازها را ارضا کنند، منتهی می‌گردند؛ ولی آیا واقعاً همه نیازهایی که در جامعه جهانی ایجاد و برای ارضای آنها تلاش شده، نیازهای طبیعی و ضروری بشر بوده‌اند که تمدن غرب این‌گونه بشر و جامعه جهانی را به سمت آنها تحریک کرده است؟» (میرباقری، ۱۳۹۸). اصل خدشه و تردید میرباقری بر نیازهای تصنعی و تحمیلی مدرن به دنیای اسلام و یا به انسان مسلمان پذیرفتنی است لیکن، میرباقری طرح پیشنهادی و یا منطق و روش خاصی در مورد نظام نیازهای موجود (نه ممکن) انسان مسلمان، ارائه نمی‌کند.

به‌رغم بحث‌های پراکنده نیازهای کلان جهان اسلام، مسئله و نیازهای کلان دنیای اسلام، در مقیاس منطقه‌ای و جهانی، مورد توجه قرار نگرفته است. بسیاری از نخبگان و حتی جامعه‌شناسان در مواجهه با سئوالات جامعه‌شناسی جهان اسلام، ترجیح می‌دهند به جای نگاه‌های انضمامی، با پنهان شدن در پس نگاه‌های انتزاعی و حتی الهیاتی، از ورود به وضعیت کنونی جامعه جهانی اسلام و ارائه تحلیلی از آمارهای موجود پرهیز نمایند. جالب اینکه بسیاری از جامعه‌شناسان در ایران پایگاه‌های آماری و پیمایشی جهان اسلام (مانند المؤشر العربی در دوحه) را نمی‌شناسند، چه رسد به اینکه شبیه آن پیمایش را در حوزه‌های علم، سلامت، محیط زیست، سیاست و فرهنگ در کشورهای اسلامی و یا کشورهای حوزه مقاومت دنبال کنند.

حال اگر جهان اسلام مجموعه واحدی است که از بالکان تا بنگال (در بیان شهاب احمد در کتاب *What is Islam*) و از چین تا اندلس (در بیان مارشال هاجسن^۱ در کتاب



The Venture of Islam) امتداد یافته است^۱ و اگر جهان اسلام امروز قلمرو یکپارچه‌ای از منطقه‌های شش‌گانه فرهنگ اسلامی در منطقه عربی، منطقه ایران، منطقه آفریقای سیاه، منطقه ترک‌زبان، منطقه شبه‌قاره هند، و جهان مالایایی در جنوب شرق آسیا را پوشانده است و آن را نمایشگاهی از مجموعه‌های شگفت‌انگیز از قومیت‌ها، زبان‌ها، انواع هنر و موسیقی و آداب گوناگون زندگی بشر قرار داده است،^۲ بدون شناخت این مجموعه واحد و به هم پیوسته چه‌سان می‌توان به سمت تمدن اسلامی رفت و آن را تدبیر نمود؟ اگر نتوان جای خالی‌های موجود در پهنای وسیع جهان اسلام را شناخت، چگونه می‌توان سخن از مسئله‌های تمدن اسلامی به میان آورد؟ از این رو، لازم است دولت‌های تمدنی که مدعی تأسیس و یا احیای تمدن نوین اسلامی هستند، مؤسسات و پژوهشکده‌های خود را در پاسخ به این سؤال به کار گیرند و با شروع پژوهش‌های میدانی و تطبیقی در باب مسئله‌هایی چون ورزش، زبان، امنیت، جمعیت و مهاجرت در سطح جهان اسلام، گام‌های بزرگی برای ساخت تمدن نوین بردارند.

آنچه در این نوشتار به مثابه درآمدی بر خاستگاه فقدان دیده‌بانی و مشاهده‌گری مسئله‌های نوین تمدنی جهان اسلام عنوان می‌شود، اشاره به ریشه‌های این ناآگاهی عمدی و عمومی و سپس توجه به فهرست متفاوتی از نیازهای کلان امروز جهان اسلام

۱. در نگاه تاریخی هم مسلمان، از هر نژادی که بود - عرب یا ترک، سندی یا آفریقائی، در هر جایی از قلمرو اسلام قدم می‌نهاد خود را در وطن و دیار خویش می‌یافت. یک شیخ ترمذی یا بلخی در قونیه و دمشق مورد تکریم و احترام عامه می‌شد و یک سیاح اندلسی در دیار هند عنوان قاضی می‌یافت. همه‌جا، در مسجد، در مدرسه، در خانقاه، در بیمارستان از هر قوم مسلمان نشانی بود و یادگاری؛ اما بین مسلمانان نه اختلاف جنسیت مطرح بود نه اختلاف تابعیت. همه‌جا یک دین بود و یک فرهنگ: فرهنگ اسلامی که فی‌المثل زبانش عربی بود، فکرش ایرانی، خیالش هندی بود و بازویش ترکی، اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی. پرتو آن «در سراسر قلمرو اسلام وجود داشت: مدینه، دمشق، بغداد، ری، نیشابور، قاهره، غرناطه، قونیه، قسطنطنیه، کابل، لاهور، و دهلی (زرین کوب، ۱۳۸۸، صص ۲۹-۳۱).

۲. اسلام از جنگل‌های بورنو گرفته تا کوه‌های هندوکش و تا بیابان‌های موریتانی، پیروانی دارد که در میان آنها، سفید پوست، سیاه پوست، زرد پوست، و در واقع تمام دیگر نژادهای میانه به چشم می‌خورد. در میان مسلمانان همه‌گونه نژاد از مو مشکی، مو بور، چشم قهوه‌ای و چشم آبی وجود دارد. اما در دل این تنوع چشم‌گیر، وحدتی حاکم است که از اسلام سرچشمه می‌گیرد و جلوه‌های آن را می‌توان در قرائت قرآن به زبان عربی از شرق گرفته تا غرب، در اقامه نمازهای یومیه در جهت مکه، در الگو قرار دادن پیامبر، در پیروی از شریعت، در رایحه معنوی طوایف صوفیه، در نقش و نگارها و هماهنگی‌های جامع موجود در هنر اسلامی و در نیز در بسیاری عوامل دیگر به چشم دید (نصر، ۱۳۸۳ «الف»، ص ۱۳۰).

است تا بتوان راهی متفاوت از الگوهای رایج در نگرش تمدنی به جهان اسلام نشان داد. بنابراین، در این پژوهش نیازهای مغفول جهان اسلام، ریشه‌های این غفلت و ناآگاهی جامعه نخبگانی مسلمانان مورد توجه و تأکید قرار خواهد گرفت. در جمع‌بندیِ ندانسته‌ها و ناآگاهی‌ها از خودِ امت اسلام در وضعیت معاصر، محورها و موضوعات مهمی به‌دست می‌آید و ریشه‌ها و خلأهای تازه‌ای رخ می‌نماید که باید آنها را چاره کرد تا بتوان راهی برای درک و تحلیل مسئله‌های جهان اسلام یافت.

۱- غرب‌زدگی در نگاه به نیازهای نوین تمدنی

جامعه مسلمانان نه فقط در فهم «مصادیق نیازها» و درک «نظام نیازهای جهان اسلام» بلکه، در «منطق نیازسنجی‌ها»ی خود عمیقاً در گفتمان جهانی‌شده غرب گرفتار است و با از دست دادن جرأت اندیشه مستقل، نمی‌تواند خود را به‌درستی مشاهده کند و نسبت به نیازهای خویش اقدامی مؤثر و متفاوت نشان دهد. امروزه طیفی از غرب‌زدگان در داخل جهان اسلام با به‌سخره گرفتن استقلال در اندیشه، استقلال در طرح سؤال و حس استقلال در ایده‌پردازی را نیز محکوم و مطرود می‌دانند.

غفلت از جهان اسلام در مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناختی مؤسسات کشورهای اسلامی امر مشهودی است. دکتر احمد هاشمی، استاد دانشگاه آکسفورد، در پاسخ به سؤال راقم این سطور درباره «ترجمه در جهان اسلام» و بی‌توجهی نخبگان جامعه‌شناس در ایران به عنصر «ترجمه» چنین می‌گوید: «در حوزه مطالعات ترجمه کارهای زیادی دیده‌ام، اما کسی که جهان اسلام را رصد کرده باشد به‌خاطر نمی‌آورم. اصولاً کمتر پژوهش‌گر ایرانی‌ای را می‌شناسم که نگاه جامع و روشمندی به تحولات فکری جهان اسلام کرده باشد و دست‌کم پنج جغرافیای فرهنگی جهان اسلام [یعنی] دنیای عرب با سه محور مغرب عربی، مصر و شام و حجاز، ایران یا جوامع پارسی‌گو^۱ (شامل افغانستان و تاجیکستان)، ترکیه و پیشتر عثمانی که حوزه فرهنگی بالکان را هم دربردارد، شبه‌قاره و جنوب شرق آسیا با سه محور پاکستان، اندونزی و هند و نیز آسیای میانه و قفقاز را در تحقیقاتش پیش چشم داشته باشد.^۲»

1. Persianate Societies.

۲. دکتر احمد هاشمی در تاریخ 2020/ Aug/12 در پاسخ به ایمیل نگارنده، نوشته‌اند.





عناوین کتاب کودک در هشت ماه از سال ۱۳۹۷ در ایران ۵۴۰۰ عنوان بود که از آن تعداد به گفته معاون فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی ۴۵۰۰ عنوان کتاب ترجمه‌ای بوده و ۷۰ درصد از فروش کتاب کودک نیز به همین کتاب‌های ترجمه‌ای اختصاص داشته‌است. این پدیده، ریشه‌ها و پیامدهای اجتماعی آن در ایران و جهان اسلام نوعاً از سوی دپارتمان‌های جامعه‌شناسی مطالعه و تحلیل نمی‌شود. در این باره، اساساً آمار مقایسه‌ای از ترجمه کتاب کودک در ایران و سایر کشورهای اسلامی وجود ندارد؛ ضمن آن‌که، نهادهای دانشگاهی و حوزوی امعان نظری به پیامدهای فرهنگی ترجمه «کتاب کودک» و آینده نسل مسلمان در جوامع اسلامی ندارند. این قصه بنابه گفته محسن جوادی، در ساحت‌های اندیشه‌ای ایران در همان سال ۱۳۹۷ نیز صادق است. در هشت ماه نخست سال ۹۷ در ایران، از مجموع سه هزار و پانصد کتاب اندیشه‌ای، دوهزار و دویست کتاب ترجمه بوده است (جوادی، ۱۳۹۸).

امروزه ما نمی‌دانیم وضعیت ترجمه‌ها و اندیشه‌های ترجمه‌ای در کشورهای ترکیه، مالزی، عربستان، تونس و غیره چگونه است و پیامدهای فرهنگی، هویتی و تمدنی آن در آینده چه خواهد بود؟

امروزه ما فاقد اطلاعات لازم و طبقه‌بندی داده‌های ضروری در موضوع «کتاب» در دنیای اسلام هستیم. در این باره، علم‌سنجی‌های دقیقی در حوزه نشر کتاب، موضوعات و پراکندگی آن در پروژه‌های تألیفی، زبان‌های تألیفات در جهان اسلام و بُرد علمی و فکری آثار متفکران مسلمان در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی انجام نشده‌است و ما ذهنی تاریک نسبت به وضعیت تفکر در علوم اسلامی و انسانی، آینده فکری مسلمانان و آثار اجتماعی و سیاسی و یا حتی اقتصادی «کتاب در دنیای اسلام» داریم. به‌عنوان مثال، نمی‌دانیم چه تعداد و چه گونه‌هایی از کتاب‌های موجود در ایران و جهان اسلام، قابلیت ترجمه به زبان‌های جهان اسلام (اردو، عربی، فارسی، استانبولی، مالایایی و غیره) و انتشار آن‌ها در سطح بین‌الملل را دارند. امروزه اطلاعات کافی از سهم «ممیزی» کتاب‌های مذهبی در دوسویه جوامع شیعی و سنی، در شکل‌گیری خشونت و ایجاد فاصله‌های مصنوعی در میان فرق اسلامی وجود ندارد. و همین‌طور نسبت به جایگاه کتاب‌های اسلامی، شیوه طبقه‌بندی آنها در کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌های جهان بی‌اطلاعیم. جالب اینکه مقصد کتاب‌های اندیشه‌ای ما در دنیای اسلام نه دپارتمان‌های اندیشه‌ای دنیا بلکه، دپارتمان‌های شرق‌شناسی جهان غرب است. اساساً فقدان مسئله در پژوهش‌های

مسلمانان باعث می‌شود کتاب‌های علوم انسانی - مثلاً اقتصاد اسلامی - در بخش الهیات طبقه‌بندی شود نه در بخش علوم انسانی. با عطف توجه بدین موضوع (برای نمونه) باید گفت که ما مسلمانان هنوز نگارش بین‌المللی را شروع نکرده‌ایم و بدین‌سان نمی‌توانیم در مورد بسط «اعتبار تمدنی» خود سخن بگوییم.

۲- فقدان جامعه‌شناسی «جهان اسلام»

یکی از علل و عوامل غفلت از مسئله‌های انضمامی و کلان تمدنی در جهان اسلام، نبود دیسپلین علمی «جامعه‌شناسی جهان اسلام» و خلأ موضوع‌های مربوطه جهان اسلام - در اندیشه و عمل - در رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها و عدم استقبال از فرصت‌های مطالعاتی در درون دنیای اسلام است. به‌طور کلی، از آن‌جا که رساله‌های علمی و فرصت‌های مطالعاتی از دانشگاه‌های جهان اسلام به‌سمت کشورهای اروپایی و آمریکایی است نه به کشورهای اسلامی دیگر، موضوع «جهان اسلام» از فهرست پروژه‌های آکادمیک دور افتاده است.

این در حالی است که ادبیات جامعه‌شناسی جهان اسلام کم‌وبیش در میان شرق‌شناسانی مانند ارنست گلنر^۱ رایج بوده است که نمونه آن را می‌توان در کتاب‌هایی مانند *Muslim Society* مشاهده کرد. درک و تحلیل آگاهانه و جامعه‌شناسانه از مسائل دنیای اسلام مانند بنیادگرایی، دولت، جنسیت، اقلیت‌ها و غیره، از جمله ضروریات پژوهشی برخی از شرق‌شناسان بوده است. گلنر هم سهم مهمی در جامعه‌شناسی اسلام طی دهه‌های گذشته در غرب داشته است. وی با استفاده از آرا دیوید هیوم^۲، ابن‌خلدون^۳، مارشال هاجسن و دیگران با ارائه الگویی از جامعه مسلمان در آثار و کتاب‌های مختلف خود، می‌کوشد با شناسایی ویژگی‌های متغیر جوامع مسلمان تحلیل جامعه‌شناسانه از آن ارائه نماید. از نظر گلنر، شاید مهم‌ترین ویژگی اسلام آن است که در داخل، به اسلام عالی دانشمندان یا اسلام شهری و اسلام عامیانه - پست - مردم یا اسلام روستایی تقسیم شده است.

علاوه بر گلنر، می‌توان به کارهای کلیفورد گیرتز^۴ و پژوهش‌های جامعه‌شناسانه وی از



1. Ernest Gellner.
1. David Hume
2. Ibn Khaldun
3. Clifford Geertz



زندگی مذهبی در اندونزی و مراکش، شیوه‌های ادغام و ترکیب اسلام در فرهنگ‌های مختلف و مقایسه اسلام در شهرهای بزرگ و مناطق حاشیه‌ای مراکش اشاره کرد. در این میان، کسان دیگری هم مانند ویلیام مونتگومری وات (William Montgomery Watt) بوده‌اند که کوشیده‌اند احیای حیات مذهبی و بنیادگرایی در جهان اسلام از اندونزی تا مصر را مورد مطالعات تجربی قرار بدهند (Hassan, 2021).

نکته قابل توجه اینکه، آنچه شرق‌شناسان از اسلام و جامعه جهانی اسلام ارائه داده‌اند، در نگاه‌های اروپایی تاریخی و از منظر اسلام‌شناسان آمریکایی، جامعه‌شناسانه بوده‌است، ولی هر دو نگرش، نه راهی برای تأسیس، تغییر و یا اصلاح بلکه، طریقی برای تصرف در جهان اسلام بوده‌است. در این فرایند، اروپاییان قرن‌های متمادی از سر انگیزه‌های استعماری به شناخت شرق و جهان اسلام پرداختند و آمریکاییان هم بعد از جنگ‌های جهانی در قرن بیستم شکل‌گیری «مطالعات خاورمیانه» در دانشگاه‌های آمریکا، به شناخت شرق و جهان اسلام - تقلیل اسلام به خاورمیانه - روی آوردند. کاریکاتوری بودن مطالعات اسلامی در غرب و آمریکا، مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی را به شدت از خود بیگانه ساخت و نگرش تک بعدی و کاریکاتوری را بر آنها تحمیل نمود.^۱ شایان ذکر است که در این میان، همواره نظام مسائل جامعه‌شناسی جهان اسلام در میان شرق‌شناسان با نظام مسائل واقعی جهان اسلام در میان زعماء، علما و مصلحان جهان اسلام متفاوت بوده‌است. اساساً ایستگاه یک شرق‌شناس با ایستگاه یک مسلمان مصلح در دنیای اسلام کاملاً متفاوت بوده و این دو نگاه با دو غایت و منظر متفاوت شکل گرفته‌است. از این رو، امکان تطبیق این دو نوع از «جامعه‌شناسی جهان اسلام» در جهان غرب و جهان اسلام دشواری‌های روش‌شناسانه و معضلات هویتی داشته‌اند. به‌موجب همین تفاوت‌های ذاتی بین این دو جریان است که به‌عنوان مثال، در موضوع «سلامت و بهداشت جهانی»، سازمان بهداشت جهانی به کشورهای اسلامی اجازه نمی‌دهد با استفاده از دیپلماسی سلامت در جهان اسلام و رفتن به سمت نظام بهداشتی بومی (معطوف به نیازهای بومی) بر نظام مسائل بهداشتی خود تأکید و تمرکز نمایند؛ زیرا این سازمان به

۱. در این باره می‌توان به سخنرانی حسین نصر باعنوان (Islamic Studies in America: Past, Present, and Future) در دانشگاه میشیگان مراجعه کرد: <https://www.youtube.com/watch?v=zEj70Q8eBc>

خوبی می‌داند که استقلال در نظام بهداشتی، به معنای خروج از سیطره نظام سلطه سلامت مدرن و گفتمان سرمایه‌داری در نظام سلامت است.

بدین سان، آنچه تاریکی و ابهام در جامعه جهانی اسلام را فشرده‌تر و شبکه‌ای منظم از ندانسته‌ها و ناآگاهی‌ها - نظام جهل نخبگانی - درست کرده‌است، «فقدان جامعه‌شناسی جهان اسلام یا فقدان جامعه‌شناسی فرایند تمدنی در دنیای اسلام» است. فارغ از اینکه آیا جامعه‌شناسی در جهان اسلام جامعه‌شناسی اسلامی است یا غربی، جامعه‌شناسی موجود در جهان اسلام به نیازها و مسائل بومی و محلی مسلمانان توجهی نکرده‌است و تاکنون در دپارتمان‌های کشورهای اسلامی، مسئله‌های کلان جهان اسلام همچون موضوع «جامعه‌شناسی ورزش»، «فرهنگ سلامت»، «جامعه‌شناسی ارتباطات»، «مسئله جنسیت» و «جامعه‌شناسی اخلاق مسلمانان در کشورهای اسلامی» مورد مقایسه و بررسی قرار نگرفته‌اند. این در حالیست که در ادبیات مدرن، اساساً اصل برخورداری از علم جامعه‌شناسی (فارغ از غربی یا شرقی بودن یا سکولار و دینی بودن آن) شاخصی برای تمدن داشتن و در فرایند تمدن بودن به‌شمار می‌آید (Bierstedt, 1966).

۳- «شناخت انتزاعی نظام مسائل» حجابی در فهم مسائل جهان اسلام

امروزه اندیشه‌ورزان و محققان فراوانی هستند که مسئله‌های تمدنی جهان اسلام را اولاً در کتاب‌ها و کتابخانه‌ها جستجو می‌کنند و ثانیاً در پی ترسیم «نظام» مسائل جهان اسلام و ارائه نقشه‌ای کامل از آن هستند. این در حالی است که برای کشف و ترسیم نقشه جامع از جهان اسلام می‌بایست پیمایش‌های لازم در سطح جهان اسلام صورت گیرد و مسئله‌ها و مشکلات انضمامی جهان اسلام شناسایی و تحلیل شود؛ تا آن‌گاه بتوان در مورد نظام‌وارگی و یا گسیختگی مسئله‌های دنیای اسلام سخن گفت. امروزه بسیاری از پژوهش‌گران، به موجب سیطره نگاه‌های ناسیونالیستی، یک مجموعه کلی به‌نام جهان اسلام را به رسمیت نمی‌شناسند؛ لذا پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده نیز صرفاً به مطالعات ملی یا منطقه‌ای و نه به امت اسلام و یا تمدن اسلامی معطوف است.

در این وضعیت فقر مطالعاتی در جهان اسلام، سراغ نظام مسائل رفتن و داشتن آرزوی کشف سیستم نیازهای جهان اسلام، نامعقول و ناممکن می‌نماید. با خلأ پژوهشی موجود، سطح مطالعات نظری امروز در دنیای اسلام توان پشتیبانی از اقتراح نظام مسائل جهان اسلام را ندارد و مطالعات انضمامی و پیمایشی کلان در سطح جهان اسلام نیز نمی‌تواند داده‌های انبوه و ضروری تحلیل وضعیت کنونی زندگی امروز دنیای اسلام را در اختیار ما بگذارد.





۴- سرعت چالش‌های جهان اسلام و واکنش‌های دیر هنگام نخبگان

چالش‌های جدید جهان اسلام بدون شک، متأثر از وضعیت مدرنیزاسیون در همین کشورهاست. در این بین، تکثر و تنوع فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان یکی از خصلت‌های جهان مدرن، برای انسان غیرسکولار غیر غربی - بویژه مسلمانان در جهان اسلام - معضلات و بحران‌های هویتی و زیست دینی را بوجود آورده‌است. البته برخی از محققان مسلمان اصرار دارند که مسئله تفاوت‌ها و تنوعات، مسئله‌ای بذاته غربی است و ربطی به تاریخ و سنت اسلامی ندارد و پرداختن به آن، ما را به‌لحاظ فکری به انحراف می‌برد. شکی نیست که میان تکثر و تفاوت غربی و تکثر و تفاوت در دنیای اسلام تفاوت‌هایی وجود دارد لیکن، در این باره نیز شکی نیست که امروزه جامعه جهانی اسلام نیز تنوعات جدیدی را تجربه می‌کند که می‌تواند فرایندهای پیچیده و پرمسئله‌ای را برای هویت مسلمان امروز و آینده تمدن اسلامی بوجود آورد. به بیان دیگر، علاوه بر تفاوت‌های سنتی در دنیای اسلام، تفاوت‌های مدرنی در قلمرو مسلمانان در حال سیورورت است که نمی‌توان آن را در شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی نادیده انگاشت. اساساً تنوع و تکثر مدرن برآمده از سه عنصر «شهری شدن»^۱، «صنعتی شدن»^۲ و «جهانی شدن»^۳ است (Hunter, 2010) که هر سه مؤلفه در قلمرو دنیای اسلام نیز در حال سیورورت است. جامعه مسلمانان دوره گذاری را طی می‌کند که تفاوت‌های سنتی و جدید به‌صورت نامنظم در آن دخالت دارند. درهم‌آمیختگی بسیاری از تفاوت‌های متنوع، با مشکل‌تر شدن چالش‌های نظری در بحث «یکی و چند»، محدودیت‌هایی را در ساختار اجتماعی و سیستمی ایجاد کرده‌است. آنچه تفاوت‌ها و تکثرهای دنیای اسلام را متفاوت از تکثرات جهان غرب می‌کند، درهم‌تنیدگی نامنظم و آشفته‌ای است بین تفاوت‌های مدرن (غربی)، تفاوت‌های دینی (اسلامی) و تفاوت‌های فرهنگی و قومی (مثلاً ایرانی - عربی).

به‌موجب سرعت، کثرت و پیچیدگی تحولات در جامعه مسلمانان، مطالعات ناظر به آن نیز دچار تحولات و گاه آشفتگی‌هایی شده‌است. آنچه این آشفتگی علمی، بی‌نظمی و درهم‌ریختگی اندیشه‌ای را در میان جامعه نخبگانی و علمی مسلمانان مضاعف کرده، فقدان طبقه‌بندی به‌روز شده علوم - نه فقط علوم اسلامی بلکه علوم انسانی رایج در بلاد

1. urbanization.
2. industrialization.
3. globalization.

اسلامی - است. علوم اسلامی و انسانی موجود در حوزه‌ها و دانشگاه‌های کشورهای اسلامی در یک وضعیت فرایندی و دیالکتیک میان حوزه «عمل و نظر» و ساحت «سنت و مدرنیته» فاقد نظم لازم و طبقه‌بندی روشن است. در این وضعیت متغیر و متشتت، ممکن است جای متن و حاشیه، اصول و فروع، زیربنا و روبنا در حل مسائل کلان این جهانی تغییر یابد و ذهن ناآگاه انسان مسلمان نسبت به آن توجه لازم را نداشته باشد و حاشیه را متن تلقی کند و اصول مرکزی در تمدن را به سطح فروع تقلیل دهد. کندی در واکنش نسبت به تحولات سریع علمی از یک سو، و بی‌توجهی نسبت به طبقه‌بندی دانشی و پژوهشی از سوی دیگر، نرم‌افزار تمدنی مسلمانان را آشفته‌تر و عقب‌ماندگی‌ها را مضاعف و پیچیده‌تر می‌کند.

در این باره شایان ذکر است، اسیر «سرعت» مدرن شدن در جهان اسلام و تهی‌ماندن جهان اسلام از عنصر بدیل «سرعت» با فعال کردن نرم‌افزار سبقت و سرعت و تضاعف نیکی‌ها، اندیشه‌ها، و پیشرفت‌ها در فضای بومی دنیای اسلام، معضل «تضاد بین عقب‌ماندگی از خود و پیش‌روندگی در زمین غیر» را به‌وجود می‌آورد که مسلمان معاصر در بستر فرهنگی و دینی خود بسیار آهسته و کند عمل می‌کند و همزمان در زمینه فرهنگی غرب بسیار شتابان، پرهیجان و بدون منطق پیش می‌رود.

۵- نفوذ استعمار از مسیر مسئله‌های مغفول جهان اسلام

غفلت از مسئله‌ها و چالش‌های اصلی در زندگی مسلمانان، مسیر نفوذ استعمار، نظام سرمایه‌داری و جریان سکولاریزاسیون را به دنیای اسلام هموار می‌کند. برای مثال، نبود سیاست‌گذاری کلان و متمایز در موضوع «سلامت» در کشورهای اسلامی، زمینه را برای نفوذ فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی غرب به کشورهای اسلامی فراهم می‌کند. فقدان سیاست‌های متمایز بومی و اسلامی سلامت در جهان اسلام از آن جهت است که نیمی از بودجه سلامت برخی از این کشورها اهدایی است؛ به‌عنوان مثال، بنیاد بیل‌گیتس با اختصاص بودجه به برخی کشورهای آفریقایی، سیاست‌گذاری در امر بهداشت آنان را در اختیار می‌گیرد. بدین ترتیب، در بسیاری از کشورهای اسلامی چیزی به‌اسم روش متمایز نظام سلامت در جوامع اسلامی وجود ندارد. این نکته ما را به یاد بیان جورج وینسنت (George Vincent) رئیس بنیاد راکفلر در سال ۱۹۱۷ درباره فعالیت‌های بنیاد در فیلیپین می‌اندازد که می‌گوید: «مراکز ارائه خدمات درمانی و نیز پزشکان، اخیراً به طور مسالمت آمیز به مناطقی از جزایر فیلیپین نفوذ کرده‌اند و این واقعیت را نشان داده‌اند که برای رام



کردن اقوام بدوی و بدبین نسبت به بیگانگان، طب بر مسلسل امتیازاتی دارد.^۱ این نکته نه فقط درباره فیلیپین بلکه در مورد چین هم صادق بوده است. مثلاً کالج متحده پزشکی پکن (Peking Union Medical College) که وابسته به بنیاد راکفلر بود، راهگشای نفوذ سریع و عمیق مؤسسات و بنگاه‌های آمریکایی در نهادهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی چین بود. کالج متحده پزشکی پکن مطابق با الگوی مدارس پزشکی آمریکا بنا نهاده شد و از رهگذر پزشکانی به شیوه علوم و فنون غرب تربیت شدند. این امر علیرغم مخالفت ملی‌گرایانه چینی، موجب اتخاذ این تصمیمی شد که زبان انگلیسی هم به عنوان زبان درسی انتخاب شود.^۲

همین رویه تقلیدی را کم‌وبیش می‌توان در نظام ارتباطاتی کشورهای اسلامی (نفوذ آی‌تی اسرائیل در کشورهای عربی)، نظام علمی جهان اسلام^۳ (تأسیس مراکز پژوهشی و دانشگاه‌های آمریکایی در کشورهای اسلامی)، متون ترجمه‌ای و تفکر تقلیدی دنیای اسلام و حتی در مورد الهیات جدید تکفیری در میان مسلمانان (تقلید از بنیادگرایی^۴ مسیحی در جهان اسلام) و نظام آموزشی (تقلیدهای کاریکاتوری از نظام آموزشی و پرورشی غرب) مشاهده کرد.^۵

۱. ص ۳۹، کتاب کنترل فرهنگ، نوشته ادوارد برمن، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۲. همان ص ۳۸.

۳. حسین نصر در این باره بدین نکته اشاره می‌کند که: «بسیاری از اجزاء و ارکان جهان اسلام امروز به تحسین بی‌قید و شرط علم غربی متجدد و حمایت کامل از آن ادامه می‌دهد؛ اجزاء و ارکانی از حکومت‌هایی برخوردار از نفوذ سیاسی بسیار، از چپ گرفته تا راست، و از حکومت‌های سکولار گرفته تا حکومت‌های به اصطلاح اسلامی و هم‌چنین بسیاری از علماء دینی که به ماهیت واقعی علم متجدد واقف نیستند؛ عالمانی که اغلب کورکورانه این علم را با مفهوم قرآنی علم یا *Scientia* که بسیار مورد تمجید این متن مقدس، معادل می‌گیرند. دلیل اصلی این امر آن است که آنها شاهد قدرتی هستند که این علم به صاحبانش اعطا کرده است و بسیاری بر این گمانند که جهان اسلام، بدون برخورداری از این علم نمی‌تواند خویش را از سلطه سیاسی و اقتصادی، چه رسد به سلطه نظامی، جهان غرب خلاص کند.» (نصر، ۱۳۸۳ «ب»، صص ۳۳۹-۳۴۰)

2. Fundamentalism.

۵. اساساً تجربه استعمار در دنیای اسلام، دو نظام آموزشی را در بیشتر ممالک اسلامی بر جای نهاده است که یکی از آن دو اسلامی و دیگری سکولار و غربی است. این دوگونه نهاد آموزشی، فلسفه‌های کاملاً متفاوتی در باب انسان و تربیت انسانی دارند که موجب شکافی بس عمیق در جوامعی مانند مصر، ترکیه، ایران و هند شده و گسلی در میان طبقات تحصیل کرده بوجود آورده است. «دو طبقه‌ای که در عین داشتن زمینه قومی واحد، دین واحد، زبان واحد، و غیره، از تفاهم با یکدیگر ناتوان‌اند؛ چرا که عالم را از دو زاویه متفاوت تفسیر می‌کنند.» (همان، ص ۳۴۱)

ورود فن‌آوری به دنیای اسلام و عدم تنظیم سیستم اجتماعی و فرهنگی با آورده‌های تکنولوژی نیز چالش‌ها و اختلالات تازه‌ای را به وجود آورده‌است. در این میان، بسیاری از رهبران جوامع اسلامی، حتی آنهایی که از دیدگاه‌های سنتی حمایت می‌کنند، با فن‌آوری غربی همراه و از پیامدهای آن غافل شده‌اند. «بی‌اعتنایی نسبت به پیامدهای دینی، اخلاقی و معنوی فن‌آوری متجدد در عالم اسلام، به دو دلیل در حال تغییر است: یکی مسائل ناشی از مهندسی ژنتیک جدید و فعالیت‌های مرتبط با آن و دیگری، بحران زیست‌محیطی که هر دو معلول مستقیم به کارگیری فن‌آوری متجدداند. ورود سرزده طب جدید به درون تاروپود حیات بشری و نفوذ مهندسی ژنتیک به ساختار درونی موجودات زنده، هراس بسیار زیادی را نه تنها در میان مسیحیان، یهودیان، هندوها، بوداییان و پیروان ادیان دیگر بلکه، در بسیاری از محافل اسلامی، به لحاظ لوازم و پیامدهای پیوند اعضا و مانند آن، چه رسد به شبیه‌سازی موجب شده‌است.» (نصر، ۱۳۸۳ «ب»، ص ۳۴۴)

۶- الگوی مسائل تمدنی و مسئله مرکزی جهان اسلام

با نگاهی اجمالی، باید مسئله‌های نوظهور در جهان اسلام را از مسائل قدیمی جهان اسلام و تمدن اسلامی، آنجا که از افول تمدن اسلامی، خاستگاه و علل آن سخن گفته می‌شود، تفکیک کرد. در فهرست مسئله‌های نوین تمدنی جهان اسلام و تحولات پرشتاب آن، می‌توان به مشکلاتی مانند محیط زیست و بحران آب، رسانه و ارتباطات، درهم‌ریختگی فضای مجازی و آینده حکمرانی، افراطی‌گری و خشونت‌های مذهبی برآمده از آن، مهاجرت به کشورهای اروپایی و معضل پناهندگی مسلمانان در دنیای غرب، سلامت و نظام درهم‌ریخته آن، بازار و بی‌هویتی آن در قالب مراکز خرید و وضعیت اقتصادی متأثر از آن و دیگر موضوعات اشاره کرد. بدون شک، سامانه تمدن نوین مسلمانان بدون پاسخ به این مسائل نمی‌تواند نتیجه‌ای دربر داشته باشد.

اکنون پرسش این است که آیا مسئله‌های این‌چنینی در جهان اسلام، دارای نظام و سیستم مفهومی و مصداقی هست؟ نکته مهم در قابلیت تبدیل شدن این مسائل به سیستم است؛ از آنجا که مسئله‌های جدید در جهان اسلام بیشتر خاستگاه بیرونی دارد و ورود این عناصر و معضلات به دنیای اسلام نیز نه براساس یک منطق سیستمیک بلکه، در یک فرایند ارتباطی آشفته بین تمدن غرب و جهان اسلام بوده‌است، انتظار ترسیم سیستم و نظام در این باره بدون پشتوانه واقعی، امری صوری خواهد بود. ترسیم الگو و

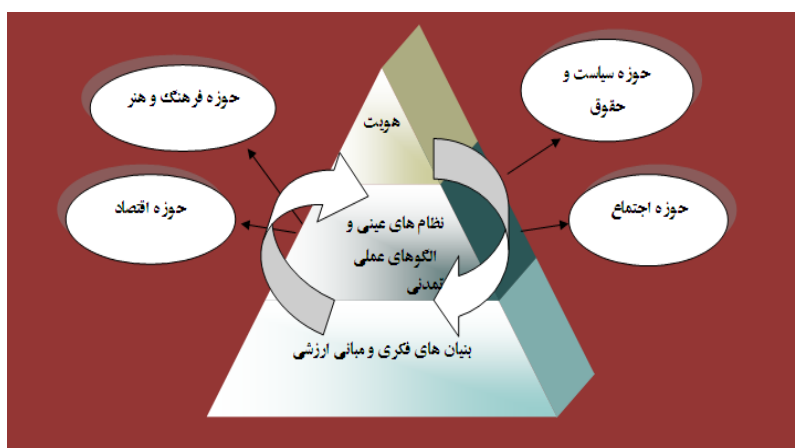




نظامی از مسائل، زمانی می‌تواند مهم و مفید باشد که از این ارتباط نظام‌مند، بتوان معنا و تحلیلی در تعیین متن و حاشیه و اصل و فرع مسائل به‌دست آورد؛ لیکن آنجایی که زمینه‌های معناداری این ارتباطات روشن نیست، ترسیم این سیستم‌ها جز برای ویتترین پژوهشی، آورده دیگری نخواهد داشت.

مزیت نگرش سیستمی به مسائل جهان این است که ورود به هر مسئله و از هر نقطه‌ای می‌تواند شما را به کل سیستم راهنمایی کند. بدین سان، ترسیم ابتدایی نظام مسائل نمی‌تواند ما را برای رسیدن به نظام مسائل جهان اسلام امیدوار سازد. آنچه به فهم شبکه‌ای ما از نظام مسئله‌های جهان اسلام کمک خواهد کرد، نه ترسیم و تعیین پیشینی از جدول مسائل جهان اسلام بلکه، پی‌گیری ریشه‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر در فرایند فهم و تعمیق مسئله‌های جهان اسلام است. به بیان دیگر، مسائل جهان اسلام و نظام‌مندی آنها را نه در سطح بلکه، باید در ریشه و عمق هریک از مسائل جستجو کرد. در این رویکرد، از یک مسئله می‌توان به نظام مسائل و کشف مسئله‌های دیگر راه پیدا کرد. به‌رغم این، هرچند از نظر نویسنده رسیدن به نظام مسائل جهان اسلام امریست شتاب‌زده و نباید برای ترسیم شمای آن تعجیل کرد لیکن، می‌توان با پیشنهاد یک الگوی اولیه در این مرحله، به‌نوعی دسته‌بندی نخستین از مسائل جهان اسلام نائل شد. این گونه‌بندی از مسائل، صرفاً برای دسته‌بندی است و نه بیشتر؛ برای چنین دسته‌بندی‌ای به چند شکل می‌توان عمل کرد:

۱- می‌توان چارچوب تمدنی و اضلاع سه‌گانه آن را در نظر گرفت و آنگاه در مورد مسئله‌های مربوط به هر ضلع در جهان اسلام، جستجوهای را شروع کرد.



بی‌شک چارچوب بالا می‌تواند شابلونی برای کشف و اصطیاد نظام مسائل جهان اسلام باشد لیکن، روش‌ها و داده‌های موجود در جهان اسلام اجازه نمی‌دهد که به‌آسانی مسئله‌هایی چون عقلانیت پایه، نظام‌های اجتماعی و هویت تمدنی را تعیین و تحلیل کرد. آنچه در این چارچوب ترسیم شده‌است، نظام شکل‌گیری و مراحل صورت‌بندی یک تمدن است، خواه این تمدن، تمدن اسلامی یا تمدن مدرن باشد. هر تمدنی در بودن خود به داشتن عقلانیت، نظام‌های اجتماعی و هویت تمدنی وابسته است و بدون این مراحل نمی‌تواند هیكل تمدنی خود را آشکار سازد. کشف واقعیت محوری عقلانیت، نظام و مهم‌تر از آن هویت تمدنی جهان اسلام، به جهت منابع و روش، کار دشواری است.

۲- آنچه در کتاب *تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی* ذکر کرده‌ام، بیان نقطه‌های چالشی جهان اسلام در نقاط خصم تمدنی (غرب استعماری)، تفاوت تمدنی (غرب علمی)، آشوب تمدنی (صهیونیسم)، شکاف تمدنی (تکفیر مذهبی) و نقطه ضعف تمدنی (ضعف دانشی، ضعف بینشی، ضعف روحی و ضعف ساختاری) است. این دسته‌بندی با اضلاع سه‌گانه و چارچوب نظری فوق‌هم‌پوشانی دارد، گرچه معیار دسته‌بندی بالا، مراحل شکل‌گیری تمدن و ارتباط این مراحل با یکدیگر است؛ ملاک دسته‌بندی در کتاب *تنوع و تمدن* نه مراحل شکل‌گیری و ربط و نسبت میان آن بلکه، چالش‌های کلانی است که می‌تواند با اختلال و سکت در فرایند تمدنی، آن را به چالش بکشد (بابائی، ۱۳۹۹ «ب»، ص ۴۸۷ - ۵۴۴).

۳) از منظر دیگر (غیر از منظر «مراحل شکل‌گیری تمدن» و منظر «چالش‌های شکل‌گیری تمدن» می‌توان نظام مسائل جهان اسلام را به‌گونه‌ای دیگر طبقه‌بندی مطرح کرد. در این نگاه، در پی نیازهای کلان معاصر هستیم که هریک از آن‌ها امروزه اولاً در نگاه‌های جهانی، شاخص تمدنی به شمار می‌روند و ثانیاً جزو ضروریات زندگی روزمره انسان مسلمان در ایران، ترکیه، مالزی، مراکش، مصر و اندونزی محسوب می‌شوند. نظام نیازها یکی از مهم‌ترین‌ها در فهم نظام مسائل تمدنی جهان اسلام است. برای طبقه‌بندی نیازهای امروز جهان اسلام، باید تأکید کرد که هر نیازی در جهان اسلام نمی‌تواند شاخص تمدن باشد. در این میان، نیازهایی می‌توانند مسئله تمدنی تلقی شوند که نخست نیازی کلان و فراگیر باشند و همه جهان اسلام را دربرگیرند و دوم، آثار اجتماعی کلانی هم در وضعیت امروز و آینده جامعه جهانی اسلام از بالکان تا بنگال و از اندونزی تا مصر داشته باشند؛ سوم، برای حیات جهان اسلام دارای اولویت و فوریت باشد و چهارم، این نقطه‌های نیاز، نقطه‌های نفوذ و پذیرش استعمار مدرن باشد. از این منظر و معیار، می‌توان





- به دسته‌بندی مسائل جهان اسلام به ترتیب زیر اشاره کرد:
۱. مسئله‌های زیستی - طبیعی تمدنی (مانند سلامت، محیط زیست)؛
 ۲. مسئله‌های تفریحی - تمدنی جهان اسلام (مانند هنر و ورزش)؛
 ۳. مسئله‌های علمی - تمدنی (مانند کتاب، پژوهش، علم‌سنجی)؛
 ۴. مسئله‌های فکری - تمدنی جهان اسلام (مانند عقلانیت، ترجمه)؛
 ۵. مسئله‌های اقتصادی - تمدنی جهان اسلام (مانند پول، فقر)؛
 ۶. مسئله‌های دینی - تمدنی جهان اسلام (مانند خشونت مذهبی، تنوع دینی)؛
 ۷. مسئله‌های فرهنگی - تمدنی جهان اسلام (تنوع فرهنگی، زبان، هنر)؛
 ۸. مسئله‌های اجتماعی - تمدنی جهان اسلام (مانند جمعیت، مهاجرت، هویت)؛
 ۹. مسئله‌های خانواده - تمدن در جهان اسلام (مانند جنسیت، کودک)؛
 ۱۰. مسئله‌های ساختاری - تمدنی در جهان اسلام (مانند دولت، قدرت، امنیت)؛
 ۱۱. مسئله‌های سایبری - تمدنی در جهان اسلام (مانند رسانه، ارتباطات، امت مجازی).
- آنچه از این مسئله‌شناسی به دست می‌آید، نه تحلیلی نظری و انتزاعی از «چالش‌های ممکن» در شکل‌گیری تمدن اسلامی بلکه، تحلیلی عملی و انضمامی از «چالش‌های موجود» در جهان اسلام امروز است. با تکیه و تأکید بر این مسائل می‌توان پروژه تغییر و اصلاح را در جهان اسلام در آینده‌ای نه چندان دور کلید زد و راه را برای تغییرات بزرگ و به‌سوی فرایند تمدنی مسلمانان بازگشود. در این منطق اخیر، هرچند اندیشه‌های نظام‌مند و نظام‌های اندیشه‌ای امری ضروری است لیکن، با عطف توجه به بنیادهای نظری و نظام معرفتی، باید در پی رصد و کشف نیازهای دنیای اسلام بود تا بتوان گامی عملیاتی به‌منظور ایجاد تحول تمدنی در دنیای اسلام برداشت.

نتیجه

برای خروج از آفت‌های پژوهشی جهان اسلام و نیازهای تمدنی آن، راهبردهای مختلفی را می‌توان در نظر گرفت که یکی از آنها فعال کردن ظرفیت‌های دانشی معطوف به جهان اسلام در دپارتمان‌های جامعه‌شناسی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های جهان اسلام است. در تعامل‌های علمی جهان اسلام، باید نهادهای علمی در کشورهای اسلامی همدیگر را به‌عنوان نهادهای علمی مقارن و همکار کشف کنند و در فرایند ارتباطات علمی، اولاً به تأسیس و تشکیل نوعی اتحادیه انجمن‌های علمی - تمدنی دست بزنند، ثانیاً در راستای

تأسیس دانشگاه‌های سیار (دانشگاه‌های در سفر) در کشورهای اسلامی دست به اقدام زنند؛ ثالثاً با شروع پژوهش‌های جمعی، چندملیتی و چند مذهبی معطوف به واقعیت‌ها، ظرفیت‌ها و چالش‌های موجود در جهان اسلام و یافتن تصویری از وضعیت نیازهای دنیای اسلام، به‌منظور حل آن گامی در سطح امت بردارند. در گفتگوهای تمدنی، شروع گفتگو از نقطه‌های اختلاف (اینکه ما بر سر چه چیزی اختلاف داریم) نوعاً به تعمیق اختلافات بیشتر منتهی می‌شود و شروع از مسئله‌ها (اینکه ما به‌رغم اختلافات خود، چگونه می‌توانیم به حل مسئله‌های جهان اسلام بپردازیم) راهی متفاوت به‌سمت وحدتی جدید و صورت‌بندی گفتمانی نو در سطح امت اسلام خواهد بود. هر یک از مسیرهای فوق برای انباشت خودآگاهی در جهان اسلام، می‌تواند زمینه را برای صورت‌بندی قدرت جدید در میان مسلمانان و صیوروت هویت تمدنی برای امت اسلام فراهم کند.



منابع

- آيينه‌وند، صادق، سخنرانی، در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۱، قابل دسترس در:
<https://www.olgou.ir/index.php/fa/aiinevand>
- بابائی، ح. (۱۳۹۳ «الف»). کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بابائی، ح. (۱۳۹۹ «ب»). تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی، محسن. (۱۳۹۸). وضعیت کتاب در جهان امروز اسلام. [نشست مطالعاتی] قابل دسترسی در:
https://t.me/habibollah_Babai
- خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۷). بیانات در دیدار با تمدن‌پروهان. قابل دسترس در:
<https://b2n.ir/j85387>
- زرین کوب، ع. (۱۳۸۸). کارنامه اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرباقری، مهدی. جلسه بیست و چهارم آموزش کلیات اندیشه اسلامی / «مقایسه تمدن اسلام و تمدن مادی غرب و نظام نیاز و ارضا» (mirbaqeri.ir).
- نصر، ح. (۱۳۸۳ «الف»). قلب اسلام. (مترجم: م. شهرآیینی). تهران: انتشارات حقیقت و مرکز بین‌المللی تمدن‌ها.
- نصر، ح. (۱۳۸۳ «ب»). اسلام و تنگناهای انسان متجدد. (مترجم: ا. رحمتی). تهران: سهروردی.
- Ahmed, Sh. (2016). *What is Islam? The Importance of Being Islamic*. Princeton: Princeton University Press.
- Bierstedt, R. (1966). Indices of Civilization. *The American Journal of Sociology*, 71, P.483-490.
- Hassan, Riaz. (2021). *Sociology of Islam*, from:
<https://www.encyclopedia.com/social-sciences/encyclopedias-almanacs-transcripts-and-maps/sociology-islam>.
- Hodgson, Marshall. (1974). *The Venture of Islam, Conscience and History in a World Civilization*, Chicago and London, The University of Chicago Press.
<https://www.olgou.ir/index.php/fa/aiinevand>
- Hunter, James Davison. (2010). *To Change the World, the Irony, Tragedy, & Possibility of Christianity in the Late Modern World*, (New York, Oxford University Press.
- Nasr. H. (2015). *Islamic Studies in America: Past, Present, and Future*. Sep, from <https://www.youtube.com/watch?v=zEjf70Q8eBc>

